

## Feasibility of Establishing an Islamic State Based on the Restricted Guardianship of the Jurisprudent

Abdolvahed Karaminejad<sup>1</sup> , Mohammad Javad Arasta<sup>2</sup> 

<sup>1</sup> PhD, Law Department, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran (*Corresponding author*).  
karaminejad@abru.ac.ir

<sup>2</sup> Associate Professor, Farabi College, University of Tehran, Tehran, Iran. mjarasta@ut.ac.ir

### Abstract

The present study aims to examine the feasibility of establishing an Islamic state based on the theory of restricted guardianship of the jurisprudent (wilayat muqayyada faqih). The research method is descriptive-analytical and seeks to address the question of the legal ruling regarding the establishment of an Islamic state during the occultation of the Infallible Imam, according to the view of restricted guardianship of the jurisprudent. Proponents of this theory hold two distinct perspectives regarding the formation of an Islamic state: one group advocates for the prohibition of establishing an Islamic state. This view is based on principles such as the absence of guardianship, the necessity of confining to the certain (qat'ī), the requirement for an infallible Islamic ruler, and the lack of valid evidence. However, the principles of absence of guardianship and the necessity of confining to the certain pertain to the claim of guardianship and do not encompass the necessity of government or the principle of guardianship. The requirement of infallibility also pertains to the ideal state of an Islamic government. The lack of knowledge is addressed through the institution of consultation (shura). The lack of valid evidence, which supports this perspective, is also subject to critique since there are numerous valid rational and transmitted arguments in favor of the permissibility of forming a government. The acceptance of a secular government under duress is the ultimate outcome of this view, which itself is a form of Islamic governance. In such a state, religion does not result in the creation of majorities and minorities or first- and second-class citizens. This government, in all aspects of governance, resembles a secular state where Sharia is not the criterion for the validity of policies, laws, or actions. Therefore, the view of impossibility leads to the permissibility of establishment, contrary to the claims of those who argue for impossibility. The second view supports the legal possibility of forming an Islamic state. This perspective is based on the comprehensiveness, eternity, and universality of Islam, the principle of negating domination (nifi al-sabīl), the necessity of implementing religion, and the preservation of the Islamic community's integrity. The outcome of this view is the formation of an active state in domestic, international, cultural, and economic affairs. In the social structure and the relationship between citizens and the government, the concept of religious minority becomes relevant, and religion creates first- and second-class citizens. Legislation and policymaking must align with Sharia, and the primary criterion for the validity of programs and laws is Islamic Sharia, as reflected in Islamic jurisprudence. In a state based on the restricted guardianship of the jurisprudent, the legal framework imposes significant limitations on the government, distinguishing it in effectiveness from a government based on the theory of absolute guardianship of the jurisprudent (wilayat mutlaqah faqih).

**Keywords:** Islamic State, Restricted Guardianship of the Jurisprudent, Public Affairs.

Received: 2023-05-28 ; Received in revised form: 2023-07-09 ; Accepted: 2023-08-04 ; Published online: 2024-03-24  
<https://doi.org/10.22034/SM.2022.544915.1805>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## امکان سنجی تشکیل دولت اسلامی بر اساس ولایت مقیده فقیه

عبدالواحد کرمی نژاد<sup>۱</sup>، محمدجواد ارسطا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکتری، گروه حقوق، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول). karaminejad@abru.ac.ir  
<sup>۲</sup> دانشجویار، دانشکده گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mjarasta@ut.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان تشکیل دولت اسلامی بر اساس نظریه ولایت مقیده فقیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و درصدد پاسخ به این پرسش است که تأسیس دولت اسلامی در دوره غیبت امام معصوم بر اساس دیدگاه ولایت مقیده فقیه چه حکم شرعی دارد؟ طرفداران ولایت مقیده نسبت به تشکیل دولت اسلامی دارای دو رویکرد هستند: گروهی منع شرعی تشکیل دولت اسلامی را برگزیده‌اند. این رویکرد مبتنی بر اصول عدم ولایت، لزوم اکتفاء به قدر متیقن، لزوم عصمت حاکم اسلامی و فقدان دلیل معتبر است. در حالی که اصول عدم ولایت، لزوم اکتفاء به قدر متیقن ناظر به ادعای ولایت است و شامل لزوم و ضرورت دولت و اصل ولایت نمی‌شود. لزوم عصمت نیز ناظر به وضعیت ایده‌آل اسلامیت دولت است. فقدان دانش نیز با نهاد مشورت مرتفع می‌گردد. فقدان دلیل معتبر که پشتوانه این دیدگاه بوده نیز قابل نقد است؛ زیرا دلایل معتبر عقلی و نقلی زیادی بر جواز تشکیل دولت وجود دارد. پذیرش اضطراری دولت عرفی، دستاورد نهایی این دیدگاه است که خود گونه‌ای از دولت اسلامی است. در این دولت، عنصر دین موجب پیدایش اکثریت و اقلیت و شهروند درجه یک و دو نمی‌شود. این دولت در همه شئون حکومتی بسان دولت سکولار است که شریعت معیار صحت سیاست‌ها، قانون و عملکردها نیست. پس، دیدگاه امتناع، به جواز تأسیس منجر گردید که غیر از ادعای امتناع‌گرایان است. دیدگاه دوم، امکان شرعی تشکیل دولت اسلامی است. این دیدگاه مبتنی بر جامعیت، جاودانگی، جهان‌شمولی دین اسلام، قاعده نفی سبیل، ضرورت اجرای دین، و لزوم حفظ تمامیت جامعه اسلامی است. دستاورد این دیدگاه تشکیل دولت فعال در عرصه سیاست داخلی و بین‌المللی، فرهنگی و اقتصادی است. در ساختار اجتماعی و روابط شهروندان با دولت، اقلیت دینی می‌یابد و عنصر دین، شهروندان درجه یک و دو ایجاد می‌کند. تقنین و سیاست‌گذاری باید با احکام شرعی هماهنگ باشد و نخستین معیار صحت برنامه‌ها و قوانین، شریعت اسلامی است که در فقه جلوه‌گر است. در دولت مبتنی بر ولایت مقیده فقیه، چارچوب فقهی، محدودیت جدی برای دولت ایجاد می‌نماید و در کارآمدی، با دولت مبتنی بر نظریه ولایت مطلقه فقیه تفاوت چشمگیری دارد.

واژه‌های کلیدی: دولت اسلامی، ولایت مقیده فقیه، امور حسبیه.

استناد به این مقاله: کرمی نژاد، عبدالواحد؛ ارسطا، محمدجواد (۱۴۰۳). امکان سنجی تشکیل دولت اسلامی بر اساس ولایت مقیده فقیه. سیاست متعالیه،

(۱۱)۱۲: ص ۵۷-۷۴. <https://doi.org/10.22034/SM.2022.544915.1805>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵



## ۱. مقدمه

ضرورت تشکیل دولت بدیهی اولی، مورد اتفاق عقلای بشری است که تصور آن موجب تصدیقش می‌شود. باور مسلمانان این است که اسلام منشور اداره زندگی در ساحت فردی، اجتماعی و سیاسی است، که موجب لزوم تشکیل دولت اسلامی می‌گردد و در دوران حضور امام معصوم، در حیطه صلاحیت انحصاری او قرار دارد. یکی از نظریه‌های مرتبط با تشکیل دولت اسلامی، نظریه «ولایت مقیده فقیه جامع‌الشرایط» است که در محدوده خاصی چون افتاء، امور حسبیه و قضاوت، فقیهان را دارای ولایت می‌داند و فراتر از این، حد ولایتی برای فقیهان معتقد نیستند. علاوه بر آن، ولایت مقیده در برابر ولایت مطلقه منظور است و تقابلی با ولایت عامه ندارد. براساس این تعریف، بسیاری از قائلین به دیدگاه «ولایت عامه» در زمره قائلین به «ولایت مقیده» محسوب می‌شوند. در پرتو این باور، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که در دوران غیبت امام معصوم و براساس نظریه ولایت مقیده فقیه، تشکیل دولت اسلامی از نظر شرعی چه صورتی دارد؟ ایده نوشتار حاضر این است که بر مبنای نظریه ولایت مقیده فقیه، تشکیل دولت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم ضرورت شرعی است و معتقدان به این نظریه براساس مبانی و اصول مسلم فقهی‌شان نمی‌توانند معتقد به امتناع تأسیس دولت اسلامی باشند.

## ۲. مفاهیم پژوهش

### ۲-۱. امکان

در ادبیات این پژوهش، «امکان» به معنای جواز شرعی و اسلامی است که وجوب را نیز فرامی‌گیرد.

### ۲-۲. ولایت

در لغت برای واژه «ولایت» معانی متنوعی ذکر شده است. گاهی به دوستی معنا شده (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ص ۵۷۰)، و گاهی به معنای امارت و سلطنت آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق: ج ۴، ص ۴۰۶). معنای اخیر مدنظر پژوهش حاضر است. بنابراین، یک سیطره ویژه از آن منظور می‌شود که مناسب قدرت عالی و اختیارات ویژه باشد. نکته حائز اهمیت این است که گرچه این واژه دارای معانی گوناگونی است؛ ولی همه آن‌ها را می‌توان به معنای اخیر ارجاع داد و آن را مصداق مشترک معنوی دانست (ارسطا، ۱۳۸۹: ص ۱۷). در ادبیات فقه نیز هیچ اشاره‌ای به تفاوت معنای «ولایت» در دو نظریه ولایت عامه و مقیده فقیه نشده است (برجی، ۱۳۹۰: ص ۷)؛ که گویای ارجاع همه معانی ولایت به معنی «سلطنت» و «سیطره» است.

## ۲-۳. ولایت مقیده فقیه

این اصطلاح برای معرفی نظریه‌ای مطرح می‌شود که برای فقیه جامع‌الشرایط در گستره احکام شرعی، ولایت را قبول دارند؛ گرچه از نظر شمول موضوعی فراتر از امور سه‌گانه (افتاء، قضا و امور حسبیه) ولایت فقیهان را پذیرفته باشند، یا با ارائه تفسیر موسّع از امور حسبیه، موضوع اداره و انتظام جامعه اسلامی را مصداق امور حسبیه قرار دهند (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۳۶۵؛ ۱۴۱۸ق: ص ۲۴۷). این در حالی است که از دیدگاه برخی از فقیهان، گستره حسبیه شامل حکومت و دولت نیز می‌گردد (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳) در نتیجه اصطلاح «مقیده» در این نوشتار در برابر «مطلقه» قرار دارد. پس، دو گروه از فقها را در برمی‌گیرد. نخست؛ قائلین به ولایت مقیده به معنای انحصار ولایت در امور سه‌گانه، و گروه دوم، قائلین به ولایت عامه در محدوده احکام شرعی است؛ یعنی فقیه صلاحیت دارد که در چارچوب موازین و احکام فرعیه شرعی به انتظام جامعه و تأسیس دولت مبادرت نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۵۵۰). رقیب این دیدگاه، دیدگاه ولایت مطلقه فقیه است که اختیارات حکومتی فقیه را فراتر از احکام اولیه شرعی دانسته و در راستای حفظ نظام اجتماعی و مصلحت دولت اسلامی، تعطیلی نماز، روزه و حج را نیز برمی‌تابد (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ص ۴۵۲). بنابراین، در این نوشتار ولایت مقیده در برابر ولایت عامه نیست.

## ۲-۴. امور حسبیه

«امور حسبیه» در ادبیات فقهی گاهی در مفهوم خاص به کار رفته و به اموری اراده شده که در شریعت، متصدی خاص یا عامی برای آن تعیین نشده است؛ مانند سرپرستی افراد صغیر و دیوانه بدون سرپرست، اموال فرد مفقودالثر، موقوفات بدون متولی، وصایای بدون وصی و صرف خمس. اما گاهی نیز، به صورت یک مفهوم کلی معنا شده است؛ یعنی هر آنچه که شارع اهمال آن را برنمی‌تابد؛ خواه متولی خاصی برای آن معین شده باشد، یا نشده باشد. شمول امور حسبیه به این معنا می‌تواند فراتر از موارد مصرّح بوده و شامل اموری مانند جهاد ابتدایی نیز گردد (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶؛ حسینی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۵۷۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۸). ولی شمول امور حسبیه نسبت به اموری فراتر از افتاء، قضاوت، امور محجوران (ایتام، مجانین و اموال مجهول‌المالک) مانند دولت مورد اختلاف است.

## ۲-۵. دولت اسلامی

دولت اسلامی به دولتی گویند که براساس مبانی اسلام و مبتنی بر مذهب شیعه اثنی عشری ایجاد شده باشد و «خود را متکفل توسعه الهی و تکامل قرب به خدای متعال می‌داند و معادل ابزارهای دولت مدرن را در

خود پدید می‌آورد، تا جامعه دینی را به ظرفیت‌های بالاتری از تکامل و قرب الهی برساند» (طاهری خسروشاهی، لک‌زایی و طوسی، ۱۴۰۰: ص ۲۳۹). سرزمین نیز به همان معنای متداول نظام بین‌الملل کنونی است.

### ۳. تشکیل دولت اسلامی براساس ولایت مقیده فقیه

در خصوص امکان تشکیل دولت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم در میان معتقدان به ولایت مقیده فقیه، دو دیدگاه ارائه شده است. نخست، دیدگاه امتناع شرعی تشکیل دولت اسلامی، و دوم، دیدگاه امکان تشکیل دولت اسلامی.

#### ۳-۱. دیدگاه امتناع تشکیل دولت اسلامی

گروهی بر این باورند که در دوره غیبت امام معصوم، تشکیل دولت اسلامی ممکن نخواهد بود؛ زیرا شرایط و مقتضیات شرعی آن محقق نشده است و موانع زیادی هم در مسیر تحقق آن وجود دارد. نمونه این دسته از فقیهان، محقق خوانساری و محقق اصفهانی هستند.

#### ۳-۱-۱. مبادی دیدگاه امتناع

اعتقاد راسخ تشیع به انتصاب الهی حاکم اسلامی، حکومت امام معصوم، انتظار ظهور امام دوازدهم و غضبی بودن حکومت غیر معصوم، پیروان این مذهب را در شرایط خاص قرار داد و موجب شد که هیچ‌گونه نظام سیاسی و حکمرانی را پذیرا نگردد. رهیافت خاص شیعه اثنی‌عشری به آموزه امامت باعث شد در عین کوتاه دستی از قدرت، همواره نقش مخالفین نظام‌های موجود را ایفا کنند» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۴). از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) تاکنون، مبنای ماهوی تشیع نفی حکومت غیر معصوم است. هم‌نشینی نهادهای مذهبی شیعه با سلطنت، یا هر نوع حکومت دیگر که از سر ضرورت و اضطرار بوده، هیچ‌گاه باعث نشده است که تشیع، سلطنت را اسلامی تمام عیار تلقی نماید؛ زیرا هر حکومتی غیر از معصوم به باور شیعه نامشروع تلقی می‌گردد و همین رویکرد آن را به دوری جستن از پذیرش دولت غیر معصوم سوق می‌دهد. با طولانی شدن دوره غیبت و هویدا شدن ضرورت قدرت عالیه برای اداره جامعه، شیعه از سر اضطرار و ضرورت به پذیرش سلطنت روی آورد. شاید چنین تصور شود که این روند در اجتهاد، استنباط و فقهات اثرگذار بوده و در نتیجه فقهات بر مبنای انحصار بیان تکالیف آحاد مکلفان تدوین یافته است و موضوعات و مسائل حکومتی، سیاسی و اجتماعی، مجال طرح و بررسی نیافته‌اند. اما این دیدگاه نمی‌تواند استوار و مستند باشد؛ زیرا بسیاری از فقیهانی که دارای چنین نگرشی بوده‌اند، در آثارشان به صورت اجمالی دولت را مورد

بررسی قرار داده‌اند. آیت‌الله محمدعلی اراکی نمونه بارز این دسته از فقیهان است. وی مدل حاکمیت دوگانه را در ضمن بحث از حرمت اعانه ظالم، تحت عنوان «سلطان ذی شوکت» مطرح می‌کند (اراکی، ۱۴۱۳ق: ص ۶۳). آیت‌الله میرزا جواد تبریزی نیز اداره جامعه شیعه و دولت را مهم‌ترین مصداق امور حسبیه می‌داند، که شارع مقدس به رها کردن آن به حال خود راضی نیست (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۳۸) همچنین ایشان، جدایی دین از سیاست را محل به ایمان فرد می‌داند (تبریزی، ۱۴۳۳ق: ص ۷۹).

از دیدگاه برخی فقیهان معاصر، آنچه موجب نفرت مسلمانان و به ویژه عالمان دین و فقیهان راستین از اسم حکومت و انزوای آنان از عرصه سیاسی شده، مواردی مانند سيطرة طولانی حاکمان مستبد بر سرزمین های اسلامی، عملکرد پاره‌ای از عالمان و نزدیکی آنان به دستگاه فاسد، اصرار بر تفکیک دین از سیاست است. این دلایل می‌تواند عواملی باشد که فقیهان عالیقدر در گوشه مدرسه یا منزل به سر برند و از میدان سیاست دوری کنند؛ به گونه‌ای که از بحث و تحقیق فقهی گسترده درباره حکومت، در نوشته‌هایشان منصرف شده یا از آن به‌صورت سطحی بحث نموده‌اند (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۴۲-۴۳). این وضعیت گرچه شیعیان را از ارائه فقه سیاسی غنی دور نگه داشته و از داشتن مبانی و مدل دولت مطلوب و مناسب روزگار امروزی بازداشته است؛ ولی با این حال به بیان اجمالی حکم شرعی دولت اسلامی بی‌توجه نبوده‌اند.

### ۳-۱-۲. مبانی دیدگاه امتناع

منظور از واژه «مبانی» ادله‌ای است که در منابع اسلامی برای یک دیدگاه و نظریه اقامه می‌شود و در پرتو آن‌ها، آن ایده و نظریه، دیدگاه اسلام تلقی می‌گردد.

### ۳-۱-۲-۱. اصل عدم ولایت

واژه «اصل» نباید ما را به خطا در شناخت حقیقت آن و جایگاه و اثراتش رهنمون سازد. در ادبیات اصول فقه، از اصول پنج‌گانه برائت، اشتغال، استصحاب، احتیاط و تخییر، به عنوان «اصول عملیه» یاد می‌شود؛ که در صورت فقدان دلیل، معتبر هستند. این اصول را «ادله فقهی» نیز می‌گویند که در برابر ادله اجتهادی (کتاب، سنت و عقل) قرار دارند (ولایی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۱). در هیچ‌یک از آثار فقهی، اصل عدم ولایت به عنوان اصلی از اصول عملیه تلقی نشده است، بلکه حجیت، آثار و جایگاهی فراتر از آنها دارد و به عنوان یک قاعده عام فوقانی تلقی می‌شود. از دیدگاه شیخ جواد تبریزی که یکی از قائلین به ولایت مقیده فقیه است، مبانی اصل عدم ولایت، استصحاب عدم ولایت است، چون از امور اعتباری و جعلی محسوب می‌شود. بنابراین، مسبوق به عدم است، مگر اینکه برای شخصی اثبات گردد (تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۱۹). اصل

عدم ولایت در فلسفه سیاسی، منشأ بسیاری از قواعد و گزاره‌های سیاسی قرار گرفته، که تساوی همگان و عدم صلاحیت دستور به دیگری، یکی از آنهاست.

در ادبیات اسلامی، تفسیر این اصل آن است که حاکمیت بر جهان و انسان، متعلق به آفریدگار یکتای جهان هستی است. به عبارت روشن‌تر، در پرتو مالکیت حقیقی خدا بر انسان و جهان، حق تشریح، تصرف و ولایت از آن اوست. او می‌تواند هرکس را که بخواهد، بر انسان حاکم گرداند. وجوب عقلی و فطری شکر منعم، پشتوانه این تفسیر از اصل عدم ولایت قرار داده شده است (منتظری، ۱۳۸۵: ص ۲۶). تساوی انسان‌ها در بندگی در برابر خدا نیز یکی از پشتوانه‌های اصل عدم ولایت است، که مورد توجه مشترک قائلین به ولایت مقیده و مطلقه قرار گرفته است. از دیدگاه شیخ جعفر کاشف الغطاء «اصل این است که غیر از خدا احدی بر دیگران تسلط ندارد؛ زیرا همه در عبودیت مساوی هستند و هیچ بنده‌ای بر بنده دیگر تسلط ندارد؛ بلکه به طور مطلق غیر مالک بر مملوک تسلطی ندارد، مگر اینکه با اجازه مالک باشد.» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۰۷). بسیاری از فقیهان امتناع‌گرا بر این باورند که تشکیل دولت اسلامی در دوران غیبت، مشمول اصل عدم ولایت است؛ زیرا دلیل معتبری برای خروج دولت از این اصل در زمان غیبت یافت نمی‌شود. محقق خوانساری اندیشه کلامی خود مبنی بر نامشروع دانستن ولایت غیر معصوم و وجوب پذیرش ولایت امامان معصوم را بر این اصل استوار نموده است (خوانساری، ۱۳۹۹ق: ص ۲۳۴).

### ۳-۱-۲- اصل لزوم اکتفاء به قدر متیقن

«قدر متیقن»، فرد یا حصه‌ای از مطلق است که به یقین حکم صادره آن را فرامی‌گیرد. «اگر مولی درباره فضیلت آزاد کردن بنده مؤمن سخن گوید و آنگاه دستور بدهد که برده‌ای را آزاد کن! قدر متیقن آن برده مؤمن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۰۶؛ نائینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵۳۰). در خصوص تأسیس دولت اسلامی نیز باید گفت، قدر متیقن ادله‌ای که ولایت را اثبات می‌کند، امور سه‌گانه افتا، قضاوت و امور حسبیه‌ای است که در نصوص روایی ذکر شده و تأسیس دولت اسلامی فراتر از قدر متیقن است. پس، تحت اصل عدم ولایت باقی می‌ماند.

برخی از فقیهان معتقد به نظریه ولایت مقیده فقیه، جهاد، حفظ انتظام و دفاع و امثال این امور را اهم مصداق امور حسبیه می‌دانند (موسوی خونی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۶۵)، ولی هرگز به جواز و امکان شرعی تشکیل دولت نگرویده‌اند. گرچه به نظر می‌رسد «از دیدگاه آیت‌الله خوئی اقدام به جهاد ابتدایی در صورت تحقق شرایط آن در دوره غیبت واجب است؛ مقدمه انجام این واجب، که تشکیل حکومت اسلامی است نیز واجب است. بنابراین، از باب مقدمه واجب تشکیل حکومت اسلامی نیز از نظر آیت‌الله خوئی واجب

خواهد بود» (ارسطا، ۱۳۸۹: ص ۱۴۹). این استظهار گرچه مستدل به مقدمات نافذی است؛ ولی انتساب قطعی آن به آیت‌الله خویی ممکن نیست؛ زیرا مطلوب ایشان (دفاع از کشور اسلامی) با وجود دولت غیراسلامی نیز ممکن است.

### ۳-۱-۲-۳. اصل لزوم عصمت حاکم اسلامی

در ادبیات کلامی و فقهی تشیع، «عصمت» به معنی پرهیز از قبیح و گناه در پرتو لطف ویژه الهی است (فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ص ۲۶۲). یا «لطف خفیّ خدا نسبت به بنده اش، به گونه‌ای که دیگر انگیزه‌ای برای ترک طاعت و ارتکاب معصیت نداشته باشد، هرچند توانایی انجام آن را دارد» (حلی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۰۱). این اصل نیز به منزله یک قاعده بنیادین کلامی و فقهی تعیین‌کننده و هادی است. اهل تسنن لزوم عصمت حاکم را با رحلت رسول گرامی اسلام (ص) از منظومه فکری خود حذف نموده و امکان تحقق دولت اسلامی توسط غیر معصوم را برگزیده است. بنابراین، دوره حضور و غیبت معصوم یکی می‌گردد؛ زیرا آنان امامت بعد از رسول خدا (ص) را آنگونه که شیعه اعتقاد دارد، بر نمی‌تابند (بای، ۱۳۹۵: ص ۳۷).

امتناع‌گرایان اصل لزوم عصمت امام را به حاکم اسلامی نیز سرایت می‌دهند و بر لزوم نصب او از سوی خدا تأکید می‌کنند. به باور آنان، قدر متیقن استثنای بر اصل عدم ولایت منحصر در پیامبران و امامان معصوم است (خوانساری، ۱۳۹۹ق: ص ۱۸). آنان اشاره‌ای به راهکار اداره جامعه اسلامی در دوره غیبت ندارند. آخوند خراسانی در نوشته‌ای این نکته را به عنوان معیار تحقق دولت اسلامی می‌کند و تأسیس دولت اسلامی توسط غیر معصوم را قبول ندارد (کدیور، ۱۳۸۷: ص ۱۳). تمرکز و توجه به اختصاص حکمرانی اسلامی به امام معصوم، فقیهانی چون محقق خوانساری را به اختصاص اجرای بخشی از احکام به حضور معصوم سوق داده است. او اجرای حدود و امر به معروف و نهی از منکر را -در صورتی که مستلزم جرح و قتل باشد- مختص دوره معصوم و اجتهاد فقیهان در این‌باره را بی‌فایده دانسته است (خوانساری، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۸۰). بنابراین، در اندیشه فقیهان امتناع‌گرا، تشکیل دولت اسلامی در عصر غیبت جایز نیست.

### ۴-۱-۲-۳. فقدان دلیل معتبر

از دیدگاه امتناع‌گرایان، دلیل معتبری که اصل عدم ولایت را با اطمینان و اعتبار تخصیص داده باشد و تأسیس دولت مبتنی بر اختیارات محدود و منصوص فقیهان را مجاز نماید، یافت نمی‌شود. آیت‌الله خویی دلایل ارائه شده بر اثبات ولایت عامه فقیه را مردود می‌داند و ولایت فقیه را در محدوده امور سه‌گانه برمی‌گزیند و اموری چون جهاد، دفاع، اجرای حدود و انتظام جامعه را مصداق حسیه و در ساحت صلاحیت فقیه به‌شمار می‌آورد (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۳۶۵)؛ اما به جواز تشکیل دولت اسلامی گرایشی نشان نمی‌دهد.

## ۳-۱-۲-۵. فقدان دانش

برخی از امتناع‌گرایان به فقدان دانش حکمرانی توسط فقیه استناد کرده و از آن به عنوان دلیل عقلی بر امتناع دولت اسلامی یاد نموده‌اند. به باور آنان تأسیس دولت مشروط به دانش‌هایی است که توان اداره مطلوب را تضمین می‌نماید. اکتفاء به فقاهت مصطلح و متداول حوزه علمیه نمی‌تواند صلاحیت تشکیل دولت مطلوب را ایجاد نماید. دوگانگی دو دانش فقاهت و سیاست، محقق اصفهانی را به این دیدگاه متمایل نموده است. از دیدگاه ایشان «ارجاع امور سیاسی به رئیس، برخاسته از این است که وی بیش از دیگران دارای دانش، درایت و دانایی است، که کاستی‌های دیگران را جبران می‌کند؛ در حالی که فقیه به لحاظ فقاهت محض اینگونه نیست. او در مرحله استنباط، اجتهاد و استفراغ وسیع برای کشف تکالیف شرعی است و در حوزه سازماندهی شهری و حراست از مرزها و شئون نظامی و دفاعی و امثال این امور فاقد دانش‌های لازم است. پس، معقول نیست که این امور به فقیه سپرده شود. سپردن این امور به انمه معصومین(ع) برای این است که باور داریم آنان همه دانش‌ها را احاطه داشته و از همه عالم‌ترند» (غروی اصفهانی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۹۰). با این توضیح، نصب فقیه برای حکمرانی خلاف حکمت است و نباید مبادرت به تأسیس دولت اسلامی نمود.

## ۴. ارزیابی

اصل عدم ولایت، برای استناد به نفی ادعای ولایت است. به این معنا که ادعای حق ولایت با اصل عدم ولایت تخطئه می‌شود؛ زیرا «انسان، آزاد آفریده شده و به طور فطری بر خود و آنچه به دست آورده، مسلط است. بنابراین، دخالت در حریم، کار و مال دیگران [بدون اجازه] ظلم و تجاوز است. اختلاف افراد از حیث قدرت تعقل، دانش و نیروی بدنی و مانند اینها موجب جواز اعمال سلطه نسبت به دیگری نیست» (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۴۷). اما نکته مهم و خطای راهبردی امتناع‌گرایان این است که سخت‌گیری نسبت به پذیرش ادعای ولایت را به مثابه نفی لزوم و ضرورت اصل ولایت و دولت تلقی نموده‌اند؛ در حالی که اصل عدم ولایت با لزوم ولایت و تأسیس دولت منافاتی ندارد.

اصل لزوم اکتفاء به قدر متیقن که فقیهان قائل به آن تمسک می‌کنند نیز ناظر به این است که در صورت ارائه دلیل معتبر بر حق ولایت، باید به قدر متیقن اکتفاء نمود. این اصل نیز نافی تأسیس دولت نخواهد بود؛ زیرا لزوم تأسیس دولت استنباطی از منظومه و ماهیت شریعت و ادله قاطع عقلی و معتبر فقهی است. درحقیقت، این اصل در بخش اختیارات دولت اسلامی قابل استناد است و نمی‌توان برای نفی مشروعیت

تأسیس دولت اسلامی به آن استناد نمود.

فقدان دانش که به عنوان یکی از ادله امکان تشکیل دولت اسلامی مطرح شده است، استدلال نادرستی به نظر می‌رسد؛ زیرا از زمان پیدایی دولت بسیط اولیه تاکنون که دولت دوره تکاملی خود را سپری می‌کند، خردمندان دارا بودن همه دانش‌های لازم برای تأسیس دولت را شرط مؤسس دولت قرار نداده‌اند. به دیگر سخن، انسان‌های نابغه و استثنایی را نمی‌توان معیار تقنین و ضابطه عام و نوعی قرار داد. نهاد مشورت و رجوع به متخصصان نیز از دیرباز مورد تأیید و تأکید عقلا و دستور کتاب (شوری، ۳۸) و توصیه سنت است. امیرمؤمنان (ع) بر خردمند واجب می‌داند که رأی و نظر خردمندان را به نظر خود ضمیمه نماید (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ص ۳۵۳)، تا در راستای کشف استوارترین رأی موفق باشند. بنابراین، استناد به فقدان دانش نیز برای اثبات ادعا نارسا خواهد بود.

استناد امتناع‌گرایان به اصل لزوم عصمت نیز استوار نیست؛ نخست اینکه، شرط عصمت ناظر به حوزه امامت است، و نه حاکم اسلامی؛ دوم اینکه، در وضعیت آرمانی، یعنی حضور معصوم، تأسیس دولت اسلامی تنها در صلاحیت اوست و این با اسلامی بودن دولت مأذون از طرف امام معصوم تعارض ندارد؛ زیرا اسلامیت از مقوله مشکک است، نه متواپی که بر تمام افراد خود به طور مساوی اطلاق شود. دولتی که مبتنی بر اسلام و اجراکننده آن باشد، اسلامی است؛ گرچه عنوان اسلامیت بر دولتی که تحت اشراف و ولایت معصوم است، صادق‌تر باشد. در این مقوله خطای برخی فقیهان چون خوانساری و آخوند این است که اسلامیت دولت را منحصر در سطح آرمانی آن می‌دانند.

فقدان دلیل معتبر بر تشکیل دولت اسلامی ناشی از نگرش تک‌انگار به منابع و مبانی اسلامی است. با توجه به مبانی، مقاصد و مذاق شریعت اسلامی، می‌توان به آسانی ضرورت تشکیل دولت اسلامی را دریافت. از پیامدهای بسیار مهم دیدگاه امتناع، نادیده انگاشتن قاعده نفی سبیل است. فقدان دولت مقتدر اسلامی موجب تشمت و انحطاط جامعه اسلامی و سلطه کافران که منهی عقل و نقل است، خواهد شد.

نکته اساسی دیگر که در دیدگاه امتناع‌گرایان مورد غفلت واقع شده، این است که اسلام یک مجموعه هماهنگ است. حکمت شارع حکیم باعث می‌شود که مکتب اسلام به صورت مجموعه منسجم و هماهنگ منظور گردد و «انسجام و هماهنگی درون‌سیستمی و برون‌سیستمی داشته باشد ... از سوی دیگر نیز با حقیقت، سرشت، فطرت و واقعیت طبیعت جهان خارج از انسان نیز کاملاً هماهنگ است» (دانش پژوه، ۱۳۹۰: ص ۱۳۹). این هماهنگی مستلزم اجرای همه‌جانبه اسلام است؛ امری که تنها از عهده دولت برمی‌آید.

## ۵. دیدگاه امکان تشکیل دولت اسلامی

### ۱-۵. مبانی دیدگاه امکان تشکیل دولت اسلامی

#### ۱-۱-۵. جامعیت و جاودانگی اسلام

بنابر ادله معتبر، اسلام آخرین دین و رسولش، پایان‌بخش نبوت (احزاب، ۴۰) و ناسخ همه ادیان پیشین است. همچنین اسلام تنها دینی است که از متدینان پذیرفته خواهد شد (آل عمران: ۸۵)؛ زیرا کاستی‌های ادیان سابق را نداشته و آن‌ها را کامل نموده است (مائده: ۳). علاوه بر آن، همه نیازهای مادی و معنوی بشر را با یک برنامه‌ریزی جامع تأمین نموده است (نحل: ۸۹). پس، دین اسلام، «آنگونه که برخی پنداشته‌اند، منحصر به تعدادی اعمال عبادی و آداب فردی نیست؛ بلکه نظامی فراگیر است که به همه نیازهای دنیایی و آخرتی انسان توجه دارد» (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۱۰۵).

البته جامعیت دین دارای تفسیرهای مختلفی است که می‌توان آن‌ها را در سه نظریه خلاصه کرد؛ دیدگاه نخست، این است که دین، جامع همه علوم و معارف بشری و بیان‌کننده همه مسائل نظری و عملی در سطح کلان و جزئی در عرصه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی است و تعالیم آن، انسان را از هرگونه تلاش فکری در شناخت خود، جهان و ابعاد مختلف نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، سیاست، فیزیک، شیمی و حتی کامپیوتر و... را از آن استخراج کرد (ایازی، ۱۳۸۷: ص ۵۹).

دیدگاه دوم بیان می‌کند که «دین، ارائه رهنمود برای رسیدن انسان به سعادت و کمال اخروی است، نه برای اداره جامعه و مسائل دنیوی» (سروش، ۱۳۷۷: ص ۹۲).

دیدگاه سوم، میانه است. با نگاهی اجمالی به قرآن و روایات می‌توان گفت که هدف دین، تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است و چون امور دنیوی و مناسبات اجتماعی تأثیر شگرفی در روحیات و کمال انسان و تأمین سعادت واقعی وی دارند، دین خاتم هرگز نمی‌تواند از دخالت در این امور چشم‌پوشی کند و باید برای آن‌ها برنامه‌ای جامع ارائه نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ص ۱۵۰). بر این اساس، دیدگاه سوم مستعد تأسیس دولت اسلامی و با دیدگاه امکان نیز سازگار است. جامعیت دین براساس دیدگاه امکان است که «از نظر اسلام توجه به مصالح مادی و دنیوی از ضروریات زندگی است و دین همان‌گونه که به مصالح دینی و معنوی توجه دارد، مصالح مادی و دنیوی نیز برایش حائز اهمیت است» (شبان‌نیا، ۱۴۰۰: ص ۱۴۱).

جهان‌شمولی اسلام نیز از مسلمات اسلام به‌شمار می‌رود. بنابراین، نسبت به اداره جهان و دولت مطلوب بی‌طرف نیست. رسالت هدایتی دین با بی‌طرفی نسبت به دولت در تناقض است (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۱:

ص ۱۵-۱۶). نکته مهم اینکه جاودانگی، جهان‌شمولی و جامعیت دین به منزله نادیده‌انگاری واقعیات و دگرگونی‌های اجتماعی نیست. جمود بر ظواهر و عدم تجویز تخطی از ظواهر و متون، به استناد جامعیت و جاودانگی، نحله اخباریان است که ظاهرگرا هستند و اجتهاد را حرام می‌دانند (شاه‌رودی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۳۲۹)؛ اما رویکرد اصولیان این است که در استنباط احکام و فهم دین، تحولات و اقتضائات زمان و مکان نیز باید منظور گردد که با مقاصد شریعت و کمال‌گرایی آن نیز سازگار است. دینی که دنیا را کشتزار رستاخیز و ابدیت می‌داند (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۶۷)، باید دولتی بنیان نهد که دستیابی به این هدف را سرلوحه تقنین و سیاستگذاری خود قرار دهد.

### ۲-۵. وجوب اجرای همه احکام دین

اجرای احکام دین در تمام دوران و در همه مکان‌ها واجب است. هیچ‌یک از فقیهان معتقد به ولایت مقیده فقیه در وجوب شرعی همه احکام دین در همه زمان‌ها تردیدی ندارند. تنها برخی از آنان اجرای حدود را مختص دوران حضور معصوم می‌دانند (خوانساری، ۱۳۶۴: ج ۶، ص ۸۰). از سویی اجرای تمام احکام دین توسط افراد و آحاد بشر به دلیل ناتوانی علمی آحاد مسلمانان و اختلال نظم و نظام ممکن نیست. بنابراین، احکام ناظر به حوزه‌های اجتماعی مانند قضاوت، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، بدون وجود دولت قابل اجرا نیستند؛ پس، تأسیس دولت اسلامی واجب است. برخی از فقیهان معاصر برای اثبات ضرورت تشکیل دولت اسلامی به روایاتی استناد نموده‌اند (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۱۰۵-۱۲۱). آنان روایاتی که گویای رواداری سکوت در دوره غیبت است را بررسی نموده و تعارض آن با اصل ضرورت شرعی تأسیس دولت اسلامی را حل کرده‌اند (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۱۲-۱۳۷؛ ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۲۷).

### ۳-۵. قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل قاعده مسلم فقهی بوده که منصوص کتاب و سنت است. قرآن کریم به صراحت راه نفوذ و سلطه کافران و مشرکان بر مسلمانان را مسدود کرده و از جعل احکام، قواعد، قوانین و قراردادهایی که به سلطه کافران و مشرکان بر آحاد مسلمانان و جامعه اسلامی منجر گردد، نهی فرموده است (نساء: ۱۴۱). روایات زیادی نیز به تبع قرآن کریم، همین قاعده را یادآور شده‌اند. طبق روایت نبوی، «اسلام والاترین و بالاترین است و چیزی بر آن برتری ندارد...» (صدوق، ۱۳۹۷: ص ۳۳۴). این قاعده منشأ پیدایی احکام زیادی است. منع فروش برده مسلمان (بجنوردی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۸۷)، بطلان ازدواج زن مسلمان با مرد کافر (خوانساری، ۱۳۶۴: ج ۴، ص ۲۵۲) و منع سرپرستی کودک مسلمان توسط سرپرست غیرمسلمان

(فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۸۰: ص ۲۴۵) بخشی از احکامی است که زائیده قاعده نفی سبیل هستند. برخی آن را از احکام ثانویه می‌دانند که بر احکام اولیه حکومت دارند (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۳: ص ۱۴۹؛ زارعی، زینی‌وند، محمدی، ۱۳۹۳: ص ۱۸۵). پیامد این قاعده ابطال هر حکم اولی است که راه سلطه کافران بر مسلمانان را بگشاید (علیدوست، ۱۳۹۹: ص ۲۳۴)؛ پس، برای تضمین آن باید زمینه‌ها را فراهم نمود که مهم‌ترین آن‌ها تشکیل دولت است. در دنیای کنونی که دولت-کشور نماد هویت فرهنگی و دینی هر جامعه‌ای است، نفی ضرورت تأسیس آن مخالفت با عقل و شرع است.

## ۶. ارزیابی مبانی نظریه امکان

مبانی و ادله دیدگاه امکان با سیاق و ساختار اسلام و ذائقه شارع بسیار نزدیک است. بی‌تردید اسلام ساختار تشکیلاتی و نظام‌واره دارد. اقتضای خاتمیت، جهان‌شمولی، جاودانگی و جامعیت اسلام وجود دولت اسلامی است. حضور معصوم به عنوان اولی و نقطه آرمانی دولت اسلامی است. ترسیم نقطه آرمانی منافاتی با پذیرش دولت اسلامی در دوران غیبت ندارد. در این دوران هرگونه طرحی برای تحقق دولت داده شود، براساس وضعیت ضرورت، اضطرار و مصلحت است. ضمن اینکه منظومه جهان‌شمول، ابدی، عادلانه، عقلانی، عقلایی، اخلاقی، آزادی‌خواه و استقلال‌بخش، فی‌نفسه مقتضی تأسیس دولت است. فقیهان معتقد به دیدگاه امکان، در راستای تحقق دولت اسلامی به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروهی در ارائه دیدگاه خود، اقتضانات روزگار نوین را منظور داشته و در طرح پیشنهادی خود تلاش نموده‌اند که ضمن حفظ مبانی اسلامی، دولت با مؤلفه‌ها، ساختار و ویژگی‌های دولت مدرن و مردم‌سالار باشد. به طور مثال، نظریه «خلافت انسان و ولایت امت و نظارت فقیه» که آیت‌الله سید محمدباقر صدر پیشنهاد داد (صدر، ۱۳۹۹ق: ص ۱۴؛ ۱۳۸۳، ص ۱۳۲) و «نظریه انتخاب» که توسط آیت‌الله حسینعلی منتظری مطرح گردید، (منتظری، ۱۳۹۶: ص ۲۲۰)، دارای این ویژگی هستند. دیدگاه «ولایت تدبیری افراد امت بر یکدیگر» نیز توسط علامه طباطبایی که نظریه ولایت مقیده فقیه را باور دارد، ارائه شد. او پس از بررسی آیات قرآن کریم، ولایت پیامبر اکرم و امامان معصوم را مسلم دانسته است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۸). ایشان اعتقاد دارند که شیوه حکومت اسلامی در دوران غیبت به مسلمین واگذار شده است. مصلحتی بودن تفویض حکومت اسلامی، تعبیر دیگری است که وی برای شیوه حکومت اسلامی برمی‌گزیند (رخشاد، ۱۳۸۰: ص ۲۴۵). عنوان «ولایت تدبیری افراد امت نسبت به یکدیگر»، برای انعکاس این دیدگاه، مناسب به نظر می‌رسد. او در عین حال که مسلمین را مؤلف به اقامه دولت اسلامی در زمان غیبت می‌داند، ممیزات ویژه حکمرانی اسلامی

را منظور داشته و تفاوت آن با حکمرانی سکولار مرسوم دنیا را نیز خاطر نشان می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۱۲۳).

آیت‌الله مرتضی حائری یکی دیگر از معتقدین به ولایت مقیده فقیه است (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۴۰) که باید جزء این گروه محسوب شود. ایشان در تشریح دیدگاه خود، نظام پارلمانی، مشروط به رعایت شریعت در قانونگذاری را پیشنهاد می‌دهد (حائری یزدی، ۱۳۷۷: ص ۱۵۵).

گروه دیگر فقیهانی هستند که دغدغه هماهنگی طرح پیشنهادی با اقتضانات دولت مدرن را ندارند. نمونه این گروه، نظریه حاکمیت دوگانه فقیه-سلطان است که آیت‌الله محمدعلی اراکی ارائه داده است (اراکي، ۱۴۱۳ق: ص ۶۳).

## ۷. نتیجه‌گیری

مقوله دولت از ضروریات بدیهی اولی است که شریعت جامع، جاودان و جهان‌شمول اسلام در تمام زمان‌ها نسبت به آن بی‌طرف نخواهد بود و ممکن نیست که به استناد عدم حضور معصوم، تأسیس دولت اسلامی را ممنوع کرده و وضعیت بی‌دولتی را برگزیند. بنابراین، در دیدگاه امتناع نیز گونه‌ای دولت اسلامی رخ می‌نمایند که ناشی از دفع مفساد برخاسته از وضعیت بی‌دولتی و ضرورت ناظم و مدیر سامان‌دهنده امور کشور است. گرچه چنین دولتی دارای اسلامیت حداقلی است، اما صدق اسلامیت بر آن به استناد اضطرار، ضرورت و مصلحت، قطعی است. بنابراین، در ارزیابی طرفداران دیدگاه امتناع می‌توان گفت: «ما أَصْدَ لَمْ یَقِعْ و ما وَقَعَ لَمْ یُقْصَدْ؛ مقصود رخ نداد و آنچه رخ داد مقصود نیست؛ زیرا هدف دیدگاه امتناع، جلوگیری از تحقق دولت اسلامی در دوره غیبت بود که منجر به پذیرش دولت اسلامی ضروری، اضطراری و مصلحت‌آمیز گردید.

بین منابع و مبانی نظام حقوقی این دولت با اسلام رابطه وثیقی وجود ندارد و هماهنگی سیاستگذاری، تقنین و برنامه‌های دولت با شریعت اسلامی عملی نیست. وقتی پذیرش هر نوع دولتی، براساس اضطرار، ضرورت و مصلحت توجیه شود، هیچ نقطه تلاقی و تقابلی بین دولت مدرن مبتنی بر جامعه مدنی و دولت اسلامی ناشی از دیدگاه امتناع واقع نمی‌شود. در نتیجه دولت اسلامی منفعل تأسیس می‌گردد. رابطه شهروندان با این دولت براساس عنصر دین تعریف نمی‌شود و یکسانی انسان‌ها معیار برخورداری از حقوق شهروندی است؛ پس، در رابطه دولت و شهروند، اقلیت دینی معنی ندارد. دولت ناشی از دیدگاه امکان، یک دولت فعال و کنشگر است؛ زیرا عمل به آموزه‌های شرعی، هسته اساسی دولت است که تمام شئون آن را متأثر

می‌سازد. در این دولت، قاعده نفی سبیل مبنای تعاملات با جهان و نظام حقوقی بین‌الملل قرار می‌گیرد. در عرصه فرهنگی و اخلاقی نیز دولتی کمال‌گرا تأسیس خواهد شد؛ یعنی «نهاد دولت فراتر از ایفای کارکردهای مادی چون تأمین امنیت، بهداشت و رفاه عمومی، متولی رسالتی والاتر، یعنی تربیت شهروند خوب است و می‌بایست به پشتوانه منابع عمومی و قوه قهریه، چونان مربی جامعه عمل نماید» (رحمت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۷). بنابراین، در عرصه تشخیص امر خیر و تعیین ارزش‌ها ارانه الگو می‌نماید. دولت حاصل از دیدگاه امکان‌مبندی بر نظریه «ولایت مقیده فقیه»، در چارچوب احکام اولی و ثانوی فقهی محدود بوده و تحت عنوان مراعات مصالح و مقتضیات زمان و مکان، مجاز به نقض احام شرعی نیستند. همین ویژگی سبب تفاوت دولت مبتنی بر ولایت مقیده با دولت مبتنی بر دیدگاه ولایت مطلقه فقیه از جهت کارآمدی می‌گردد. علاوه بر این رابطه آحاد شهروندان با دولت براساس عنصر دین تعیین می‌گردد و اقلیت دینی در این رابطه معنا می‌یابد که نمونه آن اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که اقلیت‌های دینی قابل شناسایی را نام برده و غیر از آن‌ها را به رسمیت نشناخته است.

## منابع

## قرآن کریم:

- ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*. بی نا، ج ۱. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۳ق). *المکاسب المحرمه*. قم: مؤسسه در راه حق.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۹). *نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*. قم: بوستان کتاب.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۷). *جامعیت قرآن*. رشت: انتشارات کتاب مبین.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۵). *حکومت اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- بجنوردی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). *القواعد الفقهیة*. تحقیق مهدی مهریزی و مصطفی درایتی. قم: انتشارات دلیل ما، چاپ چهارم، ج ۱.
- برجی، یعقوب علی (۱۳۹۰). *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*. تهران: سمت، چاپ دوم.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۶ق). *ایصال الطالب الیالتعلیق علی المکاسب*. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم، ج ۳-۴.
- تبریزی، جواد (۱۴۳۳ق). *صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات*. قم: نشر دارالصدیقة الشهیة.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). *درآمدی بر مبانی اندیشه اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حائری یزدی، مرتضی (۱۳۱۸ق). *کتاب الخمس*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حائری یزدی، مرتضی (۱۳۷۷). *سّر دلبران*. قم: دفتر ناشر برگزیده.
- حسینی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲.
- حلّی، فاضل مقداد (۱۴۰۵ق). *هدایة الطالبین الی نهج المسترشدین*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *کتاب البیع*. تهران: نشر عروج، چاپ سوم، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۶۴). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم، ج ۴، ۶.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۹۹ق). *العقائد الحقّة*. تهران: مکتبه الصدوق.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰). *مقدمه علم حقوق*. قم: انتشارات دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). *مفردات غریب القرآن*. دمشق، بیروت: ذوی القربی.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). *دین و دولت، سازمان*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- رحمت الهی، حسین؛ شیرزاد، امید (۱۳۹۶). *کمال‌گرایی و بی طرفی و آثار آن در ساختار قدرت و حقوق عمومی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۰). *در محضر علامه طباطبایی*. قم: انتشارات نهان‌دیان.
- زارعی، بهادر؛ زینی‌وند، علی؛ محمدی، کیمیا (۱۳۹۳). *قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۱(۳۶).

- زنکنه شهرکی، جعفر (۱۳۹۳). قاعده نفی سبیل در آرای فقهی و مواضع سیاسی صاحب عروه. فقه، شماره ۷۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). دین اقلی و اکثری. کیان، (۱)۸.
- شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۸). فرهنگ فقه. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، چاپ سوم.
- شبان‌نیا، قاسم (۱۴۰۰). تحلیل ظرفیت فقه سیاسی شیعه در اولویت‌بندی قواعد فقهیه. سیاست متعالیه، ۹ (۳۴). صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۳). الاسلام یقود الحیاة. بیروت: دارالصدر، چاپ دوم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۹ق). لمحعة تمهیدیه عن مشروع الدستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران. قم: مطبعة الخیام.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۹۷). من لایحضره الفقیه. قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ چهارم.
- طاهری خسروشاهی، محمدحسین؛ لکزایی، شریف؛ طوسی، فاطمه (۱۴۰۰). دین و دولت: بایسته‌های الگوی مردم‌سالاری دینی در دولت‌سازی. سیاست متعالیه، (۳۱)۸.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ج ۴.
- علبدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). عقل و فقه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دهم.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۶). حاشیه کتاب مکاسب. قم: انوار الهدی، ج ۲.
- فاضل مقداد (۱۳۸۷). اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه. قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۰). جامع المسائل. قم: امیرالعلم، وابسته به دفتر آیت‌الله فاضل لنکرانی، چاپ دهم.
- فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶ق). القاموس المحیط. بیروت- لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ هشتم، ج ۴.
- کاشف الغطاء (۱۳۸۰). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ج ۱.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی. تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). انوار الاصول. قم: نشر امام علی بن ابیطالب، چاپ دوم، ج ۲-۱.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۵). نظام الحکم فی الاسلام. نشر قم: سرایی، چاپ دوم.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۹۶). مبانی مردم‌سالاری در اسلام. مترجم: بهرام شجاعی. قم: انتشارات سرایی.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الولة الإسلامیه. نشر تفکر، ج ۲.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: إحياء آثار الإمام الخوئی، ج ۱.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم، ج ۱.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی (الاجتهاد و التقليد). مقرر: علی غروی تبریزی. قم: مؤسسه انصاریان.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). اجود التقریرات. قم: صاحب الامر، ج ۱.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الایام. قم: مرکز النشر الاسلامی.
- ولایی، عیسی (۱۳۸۰). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.